

شكاف ديڄيٽال سوم

-
- سرشناسه: راگندا، ماسیمو، ۱۹۷۶-م.
عنوان و نام پدیدآور: شکاف دیجیتال سوم: رویکردی وبری به نابرابری‌های دیجیتال/ماسیمو راگندا؛
ترجمه علی راغب.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۸۷-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The third digital divide: a Weberian approach to digital inequalities, 2017.
موضوع: وبر، ماکس، ۱۸۶۴-۱۹۲۰ م.
موضوع: Weber, Max
موضوع: فاصله دیجیتالی
موضوع: Digital divide
موضوع: برابری
موضوع: Equality
موضوع: جامعه اطلاعاتی
موضوع: Information society
شناسه افزوده: راغب، علی، ۱۳۷۳-، مترجم
رده‌بندی کنگره: HM۸۵۱
رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۴۸۳۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۷۱۷۶۶
-

شکاف دیجیتال سوم

رویکردی وبری به
نابرابری‌های دیجیتال

ماسیمو راگندا

ترجمه‌ی علی راغب



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Third Digital Divide

A Weberian Approach to Digital Inequalities

Massimo Ragnedda

Routledge, 2017



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

ماسیمو راگنیدا

شکاف دیجیتال سوم

رویکردی وبری به نابرابری‌های دیجیتال

ترجمه علی راغب

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۰۴ - ۰۴۸۷ - ۳

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0487 - 3

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

مقدمه	۱۱
مروری بر کتاب	۲۰
۱. تحول شکاف دیجیتال	۲۷
پیدایش شکاف دیجیتال	۳۱
تلاش برای تعریف شکاف دیجیتال	۳۲
تحول شکاف دیجیتال	۳۶
رویکرد تلفنی	۴۰
نابرابری‌های دیجیتال: فراتر از تقسیم دوگانی	۴۱
آیا می‌توان این شکاف را از بین برد؟	۴۷
ابعاد نابرابری آنلاین	۵۲
جمع‌بندی	۵۹
۲. چرا و بر هنوز اهمیت دارد؟	۶۵
مفاهیم و روش‌شناسی: مروری کوتاه بر آرای وبر	۶۷

۶۹	چرا زندگی‌نامه و بر اهمیت دارد؟
۷۱	علم عاری از ارزش
۷۳	روش‌شناسی
۷۵	مفاهیم کلیدی
۸۰	قشربندی اجتماعی
۸۲	فرایند قشربندی از چشم‌انداز وبری
۸۷	قدرت
۹۲	جمع‌بندی

۳. قشربندی دیجیتال: طبقه، گروه منزلتی و احزاب در عصر

۹۵	اینترنت
۹۷	به سوی تجدید نابرابری‌های اجتماعی در فضای دیجیتال
۱۰۱	نابرابری‌های اجتماعی و دیجیتال: فرایندی درهم‌تنیده
۱۰۶	اهمیت بستر اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی
۱۱۱	نابرابری‌های دیجیتال
۱۱۷	قشربندی اجتماعی در عصر اطلاعات
۱۱۷	اشاره اجتماعی
۱۲۲	قشربندی دیجیتال: تحلیل وبری
۱۲۸	مهارت‌های دیجیتال و قشربندی اجتماعی
۱۳۲	جمع‌بندی

۱۳۷	۴. فرصت‌های زندگی و سطح سوم شکاف دیجیتال
۱۳۸	فرصت‌های زندگی
۱۳۹	فرصت زندگی، هدایت زندگی و سبک زندگی
۱۴۳	سبک‌پردازی زندگی

۱۴۹ سرمایه دیجیتال
۱۵۳ شمول دیجیتال و طرد دیجیتال
۱۵۶ مشغولیت دیجیتال
۱۶۱ اینترنت: ابزار شمول یا ابزار طرد؟
۱۶۴ در سوییۀ اشتباه بودن
۱۷۲ جمع بندی
۱۷۷ ۵. نکات و پیشنهادهای پایانی
۱۷۷ شکاف دیجیتال: پدیده‌ای چندبعدی
۱۸۲ توصیه‌هایی برای محققان و سیاست‌گذاران
۱۸۴ هیچ‌کس نباید عقب بماند
۱۸۸ خراب کردن دیوار ام‌ای‌دی
۱۸۸ انگیزه
۱۹۰ دسترسی
۱۹۴ سرمایه دیجیتال
۱۹۸ جمع بندی
۲۰۱ کتاب‌شناسی
۲۲۷ نمایه

فهرست جداول و اشکال

جدول ۱-۱: اینترنت نابرابری‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد یا تقویت می‌کند؟.....	۵۱
جدول ۱-۲: سه سطح شکاف دیجیتال.....	۵۳
جدول ۱-۳: قشر بندی دیجیتال.....	۱۲۷
جدول ۱-۴: تأثیرات منفی بودن در سوبه اشتباه شکاف دیجیتال.....	۱۶۸
شکل ۱-۳: رابطه درهم تنیده میان نابرابری‌های اجتماعی و دیجیتال.....	۱۰۴
شکل ۲-۳: نحوه تأثیر نابرابری‌های دیجیتال بر کیفیت زندگی.....	۱۱۶
شکل ۱-۴: مشغولیت دیجیتال و فرصت‌های زندگی.....	۱۵۹
شکل ۲-۴: شکاف دیجیتال و فرصت‌های زندگی.....	۱۷۴
شکل ۱-۵: دیوار ام‌ای دی.....	۱۸۹

مقدمه

این کتاب از چارچوب نظری ماکس وبر برای تحلیل پدیده‌های شکاف دیجیتال و نابرابری‌های دیجیتال در زمینه قشربندی اجتماعی^۱ استفاده می‌کند.

در نتیجه، هدف کتاب حاضر ارائه مفهوم قشربندی و نابرابری‌ها در فضای دیجیتال به منظور روشن شدن این امر است که آیا شکاف دیجیتال^۲ صرفاً اشکال سنتی نابرابری را گسترش می‌دهد یا این که شامل اشکال جدیدی نیز می‌شود؛ اشکال جدیدی که ممکن است شامل گرایش‌های متضادی باشند که نابرابری‌های سنتی را کاهش می‌دهند یا به شیوه‌های جدید نابرابری شکل می‌دهند. همان‌طور که خواهیم دید، نابرابری‌هایی که در حوزه دیجیتال وجود دارد قطعاً با نابرابری‌های موجود در حوزه اجتماعی در هم تنیده‌اند.

بحث با چشم‌اندازی نظری شروع می‌شود و نظریه قشربندی وبر را به کار می‌گیرد تا این مطلب را روشن کند که قشربندی اجتماعی در عصر دیجیتال چگونه به صورت آنلاین بازتولید می‌شود. تصور عمده این است که نابرابری‌ها در حوزه دیجیتال مبتنی بر ویژگی‌هایی است که

1. social stratification 2. digital divide

درست مانند حوزه اجتماعی از جنبه‌های اقتصادی نابرابری فراتر می‌رود. برای درک نابرابری‌های دیجیتال، بحث نه فقط بر پویایی طبقاتی (جنبه‌های اقتصادی)، بلکه بر منزلت / پرستیژ (جنبه‌های فرهنگی) و وابستگی‌های گروهی (جنبه‌های سیاسی) هم متمرکز می‌شود. همچون «زندگی واقعی»، قشربندی اجتماعی در حوزه دیجیتال نتیجه تعامل پیچیده این سه عامل است. این تمایزهای کلیدی که وبر درباره نابرابری اجتماعی شناسایی کرده هنوز در عصر دیجیتال قابل توجه است.

بنابراین، کتاب حاضر بر این مطلب تمرکز می‌کند که چگونه فعالیت‌های آنلاین و مهارت‌های دیجیتال مطابق با ابعاد جامعه‌شناختی حیاتی تنوع دارند، تا با نظر به پویایی طبقه اجتماعی، منزلت اجتماعی و قدرت، تبیینی انضمامی از این‌ها ارائه دهد. رویکرد وبری، همان‌طور که سعی خواهیم کرد نشان دهیم، درک غنی‌تری از شمول و طرد دیجیتال و اجتماعی ارائه می‌دهد که فراتر از تحلیل محدود طبقاتی است. علاوه بر این، من در مورد این‌که چگونه مسیر زندگی شهروندان – آنچه وبر «فرصت‌های زندگی»^۱ می‌نامد – تحت تأثیر سرمایه دیجیتال و استفاده از اینترنت قرار می‌گیرد، بحث خواهیم کرد. قرار گرفتن در سویه اشتباه شکاف دیجیتال ممکن است پیامدهایی جدی برای افراد و فرصت‌های زندگی‌شان داشته باشد. به عبارت دیگر، راه نیافتن به قلمرو دیجیتال یا نداشتن توانایی بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های فاوا (فناوری اطلاعات و ارتباطات)^۲ می‌تواند به شکل چشمگیری بر فرصت‌های فردی برای دستیابی به نتایج ارزشمند تأثیر بگذارد.

توانایی یا عکس آن، ناتوانی در دسترسی به منابع، فرصت‌ها، موقعیت‌های ممتاز و پاداش‌های معدود و محدود در جامعه اساس نابرابری‌های اجتماعی است (Grab 1990). چنین پدیده‌هایی همواره

جامعه‌شناسان را در سراسر جهان مجذوب خود کرده‌اند و می‌توان از چندین رویکرد گوناگون برای درک این موضوع بهره برد. مثلاً، رویکرد کارکردگرایانه بر اجتناب‌ناپذیری نابرابری‌ها تأکید می‌کند و می‌کوشد کارکردشان را در کل جامعه توضیح دهد. این رویکرد در بنیان تقسیم کار، نظامی از نابرابری‌ها را بر اساس مهارت‌ها و شایسته‌سالاری می‌بیند (Durkheim 1984). اغلب جنبش راست جدید چنین رویکردی دارد (Murray 1990 and Saunders 1990) و بر این عقیده تأکید می‌کند که جامعه شایسته‌سالار است و نابرابری‌ها در آن ضروری هستند (Davis and Moore 1945). این رویکرد همچنین در دهه ۱۹۸۰ در بریتانیا (تاچر) و در آمریکا (ریگان) پایه سیاست‌های نئولیبرال بود. چنین سیاست‌هایی به طور چشمگیری بر ساخت‌بندی نابرابری‌های اجتماعی تأثیر گذاشته است.

رویکرد رایج دیگر در بحث نابرابری‌های اجتماعی، رویکرد مارکسیستی است که اساساً نابرابری‌ها را هم علت و هم معلول سرمایه‌داری و آزمندی قلمداد می‌کند. این رویکرد بر عامل اقتصادی و تقسیم جامعه به دو طبقه کلان اصلی متمرکز است: بورژوازی و پرولتاریا. طبقه بورژوازی با استثمار پرولتاریا بیشترین سود را از نابرابری می‌برد. این استثمار را فرایند هرزمونیک یعنی این عقیده که ارزش‌های طبقه حاکم به عنوان ایدئولوژی بر کل فرهنگ تحمیل می‌شود (Gramsci 1971) یا دم و دستگاه ایدئولوژیک دولت^۱ یعنی رسانه‌ها، خانواده و نظام آموزشی (Althusser 1989) پشتیبانی می‌کنند. هر دو رویکرد ممکن است برای توضیح نابرابری‌های اجتماعی در عصر اینترنت مورد نیاز باشند و من در طول بحث خلاصه‌ای از شان خواهم آورد.

با این حال، به منظور توضیح نابرابری‌های دیجیتال، به دلایلی که در

زیر توضیح خواهم داد، عمدتاً از رویکرد وبری استفاده خواهم کرد. اغلب، وبر در تقابل با مارکس دیده می‌شود. با این حال، همان‌طور که چندین محقق اشاره کرده‌اند، رویکرد وبری را می‌توان تفسیری مثبت از مارکس شمرد که بیانگر نقد سازنده و بسط دیدگاه اوست (Gerth and Mills 1958, 63; Sayer 1991, 3-4). از نظر برخی، وبر ممکن است «زندگی خود را صرف گفتگو با روح کارل مارکس پس از مرگ او کرده باشد» (Salomon 1945, 596). تأثیر آرای مارکس در نظریه‌های وبر مشهود است. اما، تفاوت بین آرای این دو متفکر هنگام بحث دربارهٔ نظریهٔ طبقه روشن می‌شود: می‌توانیم بگوییم که نظریهٔ طبقه وبری در عین حال جایگزینی متمایز برای نظریهٔ مارکس و گسست از آن است. رویکرد وبر پیچیده‌تر از رویکرد مارکس به نظر می‌رسد. در رویکرد مارکس، اقتصاد و ماتریالیسم بنیانی را تشکیل می‌دهند که زندگی اجتماعی بر آن بنا شده است. اگرچه وبر مخالف این ساده‌سازی مارکسیستی است، چون استدلال می‌کند که فرایندهای اجتماعی همیشه پیچیده هستند (Bendix 1960, 6) و نمی‌توان آن‌ها را تنها به عوامل اقتصادی تقلیل داد، اغلب تمایل دارد نابرابری و مفهوم طبقه را با «صدای مارکسیستی» به بحث بگذارد (Wright 1997, 29-30). همان‌طور که کالینز (Collins 1986, 37) خاطرنشان می‌کند، نگاه انتقادی وبر به اندیشهٔ مارکسیستی توأم با احترام است. او بر اساس منابع و شواهد مختلف، اصلاحاتی بر اندیشهٔ مارکس و مارکسیسم اولیه پیشنهاد کرده است.

برای بازگشت به موضوع می‌پرسیم که چرا رویکرد وبری در این جا برای درک شکاف دیجیتال و مسائل مرتبط بدان مناسب است؟ اولین بار در بزرگداشت صد و پنجاه سالگی ماکس وبر (۲۰۱۴) بود که به این کتاب فکر کردم. من همیشه فکر می‌کردم که شناختن پدران «کلاسیک» جامعه‌شناسی برای درک و رمزگشایی پدیده‌های معاصر مهم است. ایتالو

کالوینو (3, 1999, Calvino) استدلالم را هوشمندانه بیان کرده است. او می‌گوید: «کتاب کلاسیک کتابی است که در هر بازخوانی به اندازهٔ اولین بار کشفی را به ارمغان می‌آورد.» تحلیل وبر از ساختار اجتماعی را می‌توان از این منظر مشاهده کرد. بنابراین، وبر را نه نظریه‌پرداز کهنه و مرده، بلکه متفکری زنده باید در نظر گرفت. او همچنان یکی از تأثیرگذاران برجسته در حوزهٔ علوم اجتماعی است. رویکرد کلاسیک وبر به تعبیر کالوینو (5)، هرگز تمام آنچه را برای ارائه به خوانندگان خود دارد بیان نکرده است. روش‌شناسی و چارچوب نظری او هنوز، برای تفسیر و رمزگشایی جامعهٔ معاصر که در آن زندگی می‌کنیم، حیاتی است.

اندیشهٔ وبر سنگ بنای اصلی نظریهٔ اجتماعی مدرن و منبعی ژرف از الهامات تازه است. البته، دنیای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فناوری‌های که دیدگاه وبر را برمی‌ساخت، کاملاً با دنیایی که امروز در آن زندگی می‌کنیم، متفاوت است. با این حال، مانند آثار همهٔ متفکران کلاسیک، تحلیل نظری‌اش ماندگار و برای درک جهان امروز مفید است. شیوهٔ تحلیل ماکس وبر ممکن است در پرداختن به نابرابری‌های اجتماعی بسیار مهیج باشد، نابرابری‌هایی که معمولاً همان توزیع نابرابر فرصت‌ها، پاداش‌ها، کالاها، ثروت، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و مجازات‌ها برای دسته‌های متفاوت و به لحاظ اجتماعی مشخص افراد یک گروه یا اجتماع تلقی می‌شوند. هر جامعه‌ای نابرابری‌های میان افراد و گروه‌ها، یعنی لایه‌لایه شدن تاریخ اجتماعی، را نشان می‌دهد، و این نابرابری‌ها به پیدایش اقلتار اجتماعی در روال روابط اجتماعی می‌انجامد، به‌ویژه از حیث دسترسی به پاداش‌های اجتماعی مثل پول (طبقه)، پرستیژ (گروه منزلتی) و قدرت (حزب سیاسی). یکی از چالش‌های موجود در این کتاب استفاده از رویکرد نظری وبر برای نابرابری‌های دیجیتال است. پرسش این است که چگونه می‌توان از این رویکرد برای درک موضوع نابرابری‌های دیجیتال بهره‌مند شد و آن را با زمینه‌های کاملاً متفاوت

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه دنیای معاصر سازگار کرد و بدان نیرویی تازه بخشید.

اکنون بار دیگر باید پرسید که چرا شکاف دیجیتال را می‌توان با رویکرد جامعه‌شناختی مطالعه کرد؟ به طور دقیق‌تر، چرا می‌توان موضوع نابرابری‌های دیجیتال را با رویکرد وبری مطالعه کرد؟ نخست این‌که جامعه‌شناسان در بررسی نابرابری‌هایی که در کل جهان وجود دارد، ماهرند (Hadden 1997). این پاسخ به شکاف دیجیتال مربوط می‌شود زیرا با نابرابری‌های موجود در حوزه دیجیتال سروکار دارد. دوم این‌که شکاف دیجیتال باید مسئله‌ای اجتماعی در نظر گرفته شود نه مسئله‌ای مربوط به فناوری و در نتیجه، باید از دریچه جامعه‌شناختی درک شود. نکته جالب توجه و در عین حال عجیب این است که اگرچه شکاف دیجیتال و نابرابری‌های دیجیتال جنبه‌های اساسی نابرابری اجتماعی در عصر اطلاعات هستند، کمتر از آنچه بایسته است از لحاظ جامعه‌شناختی مورد توجه قرار گرفته‌اند. البته مطالعات زیادی صورت گرفته، مثلاً در آثار دی‌ماجیو و دیگران (DiMaggio et al. 2001)، ویت و مانن (Witte and Mannon 2010)، وان‌دایک (Van Dijk 2005)، استرن (Stern 2010) و راگندا و موشرت (Ragnedda and Muschert 2013). اما جا دارد بیش از این‌ها باشد. در واقع، باید درباره چگونگی تولید و بازتولید چنین نابرابری‌هایی در قلمرو دیجیتال، چیزهای بیشتری درک کرد و آموخت. مهم‌تر از آن، برای توضیح این‌که نابرابری‌های اجتماعی و دیجیتال چگونه در هم تنیده‌اند و متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، کارهای بیشتری باید انجام شود.

این کتاب علی‌رغم تمام محدودیت‌هایش تلاش می‌کند این شکاف را در ادبیات تحقیق پر کند و رویکردی خاص، یعنی دیدگاهی وبری، برای مطالعه نابرابری‌های دیجیتال پیشنهاد می‌کند. سؤالات نظری کلیدی در این کتاب عبارت‌اند از:

- شکاف دیجیتال چگونه بر قشربندی اجتماعی تأثیر می‌گذارد؟ و به طور متقابل، قشربندی اجتماعی چگونه بر تشدید شکاف دیجیتال تأثیر می‌گذارد؟
- آیا شکاف دیجیتال اشکال جدیدی از طرد اجتماعی مانند تبعیض دیجیتال یا طرد دیجیتال ایجاد می‌کند؟
- آیا اشکال سنتی نابرابری به سادگی خود را در حوزه دیجیتال تکرار می‌کنند یا شکاف دیجیتال در پرتو پویایی خود عمل می‌کند؟

فکر می‌کنم برای ارائه پاسخ بدین سؤالات اساسی، نظریه قشربندی ماکس وبر بهترین دیدگاه را پیشنهاد می‌دهد. تحلیل نظری این‌که چگونه قشربندی اجتماعی در عصر دیجیتال نه تنها از طریق پویایی طبقاتی (جنبه‌های اقتصادی)، بلکه از طریق منزلت / پرستیژ (جنبه‌های فرهنگی) و در وابستگی‌های گروهی (جنبه‌های سیاسی) بازتولید می‌شود، درک بهتری از مسئله نابرابری‌های دیجیتال ارائه می‌دهد. نباید شکاف دیجیتال را صرفاً از منظر ساختار اقتصادی (در دستگاه دولت و بین دولت‌ها) دید. برای درک تأثیر طبقه، منزلت و قدرت در ایجاد نابرابری‌های دیجیتال، که به عنوان مبنای تبعیض دیجیتال شناسایی شده‌اند، باید محورهای گسترده‌تر قشربندی مانند شرایط اجتماعی روابط قشربندی شده را نیز در نظر داشت. رویکردی ظریف به نابرابری‌های دیجیتال ممکن است جنبه‌هایی از قشربندی اجتماعی را در حوزه دیجیتال نیز شامل شود که به پاداش‌های متفاوتی مربوط است که از سوی افراد و گروه‌های منزلتی متفاوت در عرصه‌هایی مانند نفوذ بازار، قدرت سیاسی و پرستیژ یا منزلت اجتماعی دریافت می‌شوند. همچنین به کمک چنین رویکردی باید بدین واقعیت فکر کرد که استفاده از اینترنت اغلب نگرش‌های خاص آنلاین به مصرف یا سایر جلوه‌های متمایز سبک زندگی را بازتولید می‌کند. همان‌طور که خواهیم دید، این عناصر گروه‌های منزلتی متمایز را، حتی در حوزه دیجیتال، مشخص می‌کنند.

بحث من در مورد این که شکاف دیجیتال چگونه بر قشر بندی اجتماعی تأثیر می‌گذارد و به طور متقابل، قشر بندی اجتماعی چگونه بر تشدید شکاف دیجیتال تأثیر می‌گذارد، ماهیت تأثیر دوسویه و متقابل نابرابری‌های اجتماعی و دیجیتال را بر یکدیگر آشکار خواهد کرد. من به شکاف دیجیتال به طور کلی می‌پردازم و سعی می‌کنم توضیح دهم که چرا نابرابری‌های آنلاین، به جای کاهش نابرابری‌های اجتماعی، آن‌ها را بازتولید می‌کنند.

در نتیجه، این کتابی است درباره نابرابری‌ها و نحوه بازتولید آن‌ها به صورت آنلاین، پیامدهای اجتماعی آن‌ها، الگوهایی که از آن‌ها پیروی می‌کنند و روابطی که با نابرابری‌های آفلاین دارند. به طور دقیق‌تر، این کتاب در مورد وجه چندبعدی و پیچیدگی شکاف دیجیتال است و مستلزم این است که از تقسیم افراد به دو دسته کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و کسانی که بدان دسترسی ندارند فراتر رویم. این تقسیم قطبی همان چیزی است که «سطح اول» شکاف دیجیتال نامیده می‌شود. همان‌طور که خواهیم دید، محققان و اندیشمندان به سطح دومی نیز پرداخته‌اند که مهارت‌های دیجیتال، هدف و خودمختاری در استفاده از آن را نیز شامل می‌شود. این مشخصه‌ها بهره‌گیری از اینترنت را به یک تجربه کیفی متمایز بدل کرده و بر نابرابری‌های ذاتی آن تأکید می‌کنند. با این حال، این کتاب متمرکز است بر آنچه من سطح سوم شکاف دیجیتال می‌نامم، یعنی مزایایی که فرد از دسترسی متفاوت (سطح اول) به اینترنت و استفاده متفاوت (سطح دوم) از آن و توانایی بهره‌برداری از این مزایا در یک بازار دیجیتال محور برای بهبود فرصت‌های زندگی به دست می‌آورد.

همان‌طور که خواهیم دید، دسترسی افراد به فاوا و استفاده از آن بر اساس ساختار اجتماعی‌ای (به زبان وبری) که بخشی از آن هستند شکل

می‌گیرد. از همین رو، کتاب حاضر بر سطح سوم شکاف دیجیتال تمرکز دارد، یعنی فرصت‌هایی که دسترسی به فاوا و استفاده از آن می‌تواند به کاربران یا شهروندان در قلمرو آفلاین بدهد. این کتاب به پیامدهای اجتماعی استفاده از فاوا و پیدایش قشربندی دیجیتال می‌پردازد و کمتر به نحوه دسترسی ما به منابع آنلاین و بیشتر به روابط متقابل نابرابری‌های آنلاین و آفلاین یا دیجیتال و اجتماعی مربوط می‌شود. این رویکرد اهمیت سطح اول شکاف دیجیتال و سطح پیچیده‌تر دوم را نفی نمی‌کند اما قایل به این امر است که سطح سوم، چون هر دو سطح اول و دوم را در بر می‌گیرد و ابعاد بیشتری را بدان اضافه می‌کند، جالب توجه‌تر است. به بیان دیگر، این کتاب بیشتر به دور باطل بین قشربندی اجتماعی و دیجیتال علاقه‌مند است تا مهارت‌ها و دسترسی دیجیتال. هدف این کتاب نه تنها توضیح نابرابری پیشینی‌ای است که ممکن است دسترسی به اینترنت و استفاده از آن را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه تبیین موقعیت‌هایی برای بهبود فرصت‌های زندگی است که با دسترسی به اینترنت و استفاده از آن حاصل می‌شود. این تحلیل از چشم‌اندازی وبری صورت خواهد گرفت، با استفاده از رویکرد چندبعدی قشربندی اجتماعی برای مطالعه نابرابری‌های دیجیتال و تحلیل این‌که چگونه دسترسی متفاوت به اینترنت و بهره‌گیری از آن بر فرصت‌های زندگی افراد تأثیر می‌گذارد.

من فکر می‌کنم که برای گسترش دامنه مطالعات درباره نابرابری‌های دیجیتال، تحلیل جدیدی بر اساس اندیشه ماکس وبر مفید خواهد بود تا مجموعه جدیدی از پرسش‌ها را در مورد قشربندی اجتماعی در حوزه دیجیتال طرح کند. هدف شناسایی قشربندی و نابرابری‌های دیجیتال و بررسی آن‌ها از چشم‌اندازی وبری است. با اذعان به پیچیدگی وضعیت، دیدگاه‌های مربوط به قشربندی و بر را با پویایی مشاهده‌شده در حوزه‌های دیجیتال معاصر تطبیق می‌دهم. بنابراین، این کتاب اهمیت

مطالعه پدیده‌های شکاف دیجیتال را از دیدگاه جامعه‌شناختی روشن می‌کند. ایده اصلی این است که نابرابری‌های اجتماعی نشان‌دهنده مسئله‌ای است که معمولاً جامعه‌شناسان آن را مطالعه می‌کنند و رویکرد وبری برای روشن کردن این مسئله مناسب و مفید است. با در نظر گرفتن این ایده، من از دیدگاهی نظری نابرابری‌های اجتماعی رایج در عصر اینترنت را بررسی خواهم کرد و از نقش اقتصادی طبقات اجتماعی فراتر می‌روم تا بر پویایی‌های گسترده‌تر قشریندی، که ماکس وبر ارائه داده است، تمرکز کنم. تمایزهای کلیدی‌ای که وبر درباره نابرابری‌های اجتماعی شناسایی کرده است چندان هم به عصر دیجیتال بی‌ربط نیست، اگرچه این دیدگاه تاکنون چنان‌که بایست بسط نیافته است. بنابراین، هدف من سه چیز است: ۱. شروع بحثی علمی درباره اهمیت وابستگی طبقاتی و گروهی در جامعه پست‌مدرن، به‌ویژه در زمینه نابرابری‌های دیجیتال. ۲. بررسی اهمیت گروه‌های منزلتی در مشارکت در حوزه دیجیتال یا طرد آن. ۳. بررسی تأثیر وابستگی گروهی (مرتبط با انگاره وبر از «حزب» یا قدرت سیاسی) بر مشارکت در حوزه دیجیتال یا طرد آن.

مروری بر کتاب

در فصل اول توضیح خواهم داد که چرا شکاف دیجیتال را نمی‌توان به یک شرایط خاص، صلب یا ایستا تقلیل داد و در عوض باید همسو با نابرابری‌های اجتماعی موجود در دنیای آفلاین تحلیل شود. به عبارت دیگر، استدلال خواهم کرد که نابرابری‌های دیجیتال را باید در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌ای که در آن پدیدار می‌شوند بررسی کرد. در واقع، تحلیل پیدایش و انتشار شکاف و نابرابری‌های دیجیتال بدون در نظر گرفتن فرایندهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فناورانه غیرممکن است. هرچند می‌توان چنین تحلیلی ارائه داد (و چند محقق و اندیشمند

هم آن را انجام داده‌اند)، تصویری که در نهایت به دست می‌آید غیرمنصفانه و ناقص خواهد بود. مهم‌تر از آن، شکاف دیجیتال را نمی‌توان به مفهوم ساده و ناتمام دسترسی به فناوری‌های دیجیتال تقلیل داد (Hargittai 2002, 2010; Van Duersen and Van Dijk 2009)، بلکه شکاف دیجیتال باید شیوه‌های مختلف استفاده از اینترنت را نیز در بر گیرد. در تحلیل شکاف دیجیتال تغییری صورت گرفته که از سطح اول به سطح دوم تغییر کرده است. با این حال، همان‌طور که گفته شد، این کتاب عمدتاً بر سطح سوم شکاف دیجیتال تمرکز دارد، که در فصل اول معرفی خواهد شد. تغییر از سطح اول به سطح سوم در فصل اول بررسی خواهد شد. این فصل با مروری بر پیشرفت اینترنت آغاز می‌شود و عمده‌ترین رویکردهای نظری سیاست‌گذاران و محققان گذشته را در تحلیل‌های پیدایش شکاف دیجیتال ارزیابی می‌کند.

پس از طرح موضوع اصلی، در فصل دوم توضیح خواهیم داد که چرا وبر همچنان اهمیت دارد و این کتاب از چارچوب نظری وبر برای تحلیل پدیده جدید نابرابری‌های دیجیتال بهره می‌برد. در این فصل، تلاش خواهیم کرد ارتباط وبر را - که هرگز انقلاب دیجیتال را ندید - با درک مشکلات معاصر توضیح دهیم. می‌کوشم روشن کنم که چگونه می‌توان از رویکرد وبر به قشربندی اجتماعی، که بیش از یک قرن پیش پدید آمده است، به عنوان دریچه‌ای برای مطالعه نابرابری‌های دیجیتال بهره‌مند شد. علاوه بر این، در این فصل به مفاهیمی ضروری مانند قدرت، عقلانیت، «قفس آهنین»، سلطه و فرصت‌های زندگی به منظور جهت‌دهی به فصل‌های بعدی خواهیم پرداخت. همه این مفاهیم همسو با شکاف دیجیتال تحلیل خواهند شد. این فصل مبنای نظری و تجربی در اندیشه وبر برای خواننده فراهم می‌کند و کاربرد نظریه‌های این متفکر را در شکاف دیجیتال شرح می‌دهد. از این گذشته، در این فصل خلاصه‌ای

از تفاوت‌های اصلی میان رویکرد وب‌ری، مارکسیستی و دورکیمی در تحلیل نابرابری‌های اجتماعی را برخواهم شمرد. این رویکردها میان جامعه‌شناسان (Ashley and Orenstein 1995) و حتی فراتر از پژوهشگران این رشته (Adams and Sydie 2001) موضوع بحث غالب بوده‌اند. به طور خلاصه توضیح خواهم داد که چگونه می‌توان از این رویکردهای کلاسیک (و متعاقباً سنت‌های پژوهشی) برای درک و توضیح نابرابری‌های عصر اینترنت سود جست.

در فصل سوم، در مورد رابطه بین الگوهای نابرابری اجتماعی و نابرابری دیجیتال بحث خواهم کرد. به طور دقیق‌تر، سه بعد قشربندی وبر را برای شکاف دیجیتال و شمول و طرد اجتماعی در میان کاربران اعمال خواهم کرد. همان‌طور که خواهیم دید، چندین محقق (مثلاً: DiMaggio et al. 2004; Van Dijk 2005) بر ارتباط سودمند بین عوامل اجتماعی و فرهنگی، منابع دیجیتال و مزایای بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال تأکید کرده‌اند. با این حال، آنچه وجود ندارد، رویکرد نظری دقیق‌تر و جامع‌تری برای بررسی نابرابری‌های دیجیتال است. من قاطعانه معتقدم که رویکرد وب‌ری درک عمیق‌تری از خاستگاه نابرابری‌های اجتماعی و دیجیتال ارائه می‌کند. در این فصل، من از شیوه تحلیل ساختار اجتماعی وبر در کتاب اقتصاد و جامعه (۱۹۷۸) (که در فصل دوم به تفصیل درباره آن بحث خواهد شد) به بررسی نابرابری‌های دیجیتال خواهم پرداخت. هدف در این‌جا درک ارتباط طبقه اجتماعی، گروه منزلتی و حزب سیاسی در شکل دادن به نابرابری‌های دیجیتال و ایجاد اشکال قشربندی دیجیتال است. علاوه بر این، در مورد رابطه میان الگوهای آفلاین نابرابری اجتماعی و نابرابری دیجیتال نیز بحث خواهم کرد. سه بعد قشربندی وبر چارچوبی برای تحلیل شمول و طرد اجتماعی در میان کاربران فراهم می‌کند. طبق رویکرد وب‌ری، سلسله‌مراتب اجتماعی خاص

و قشربندی‌های اجتماعی با سرمایه دیجیتال و کنش‌های مختلف آن برای تولید اشکال جدیدی از نابرابری همسو هستند. همان‌طور که خواهیم دید، کارهایی که شهروندان به صورت آنلاین انجام می‌دهند و همچنین مهارت‌های دیجیتالشان به زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن‌ها مربوط می‌شود. آیا این بدان معناست که حوزه دیجیتال مانند حوزه اجتماعی ساختاریافته است؟ آیا می‌توان استدلال کرد که حوزه دیجیتال نیز قشربندی شده است؟ اگر چنین است، آیا بدان معناست که قشربندی اجتماعی و قشربندی دیجیتال از الگوهای یکسانی پیروی و سلسله‌مراتب یکسانی را بازتولید می‌کنند؟ این فصل سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

در فصل چهارم، سعی خواهیم کرد مفهوم فرصت‌های زندگی و عملکرد آن‌ها را در بازار (اعم از بازارهای مالی یا کالا یا بازار ایده‌ها) بررسی کنیم. این‌که چگونه روابط دیجیتال (یا محرومیت از آن‌ها) در فرصت‌های زندگی مؤثر است و چگونه قشربندی دیجیتال در تعیین فرصت‌های زندگی و امکانات افراد برای بهبود زندگی‌شان نقش بسزایی دارد؟ منظور وبر از «فرصت‌های زندگی» اشاره به فرصت‌های افراد برای دستیابی به نتایج کمیاب و ارزشمند است (1978, 302). علاوه بر این، گیدنز آن را بیشتر بسط داده و فرصت‌های زندگی را چنین تعریف کرده است: «فرصت‌هایی که فرد برای سهم‌شدن در منافع اقتصادی یا فرهنگی-اجتماعی معمول در هر جامعه دارد» (1973, 130-131). این «منافع» به طور فزاینده و به صورت آنلاین تولید و بازتولید می‌شوند. تجربیات مختلف آنلاین، ظرفیت‌ها و فرصت‌های گوناگونی را همراه با منافع اقتصادی و فرهنگی برای سرمایه‌گذاری در بازار دیجیتال محور و به طور بالقوه بهبود شرایط زندگی فرد فراهم می‌کند.

هدف از این فصل مهم بررسی این مسئله است که فناوری‌های نوین

دیجیتال چه فرصت‌های جدیدی برای بهبود زندگی اجتماعی مردم به آنان ارائه می‌دهند. توانایی اینترنت در تغییر زندگی همچنان قابل توجه است و دسترسی بدان می‌تواند درها را به روی منابع مهم اجتماعی مانند آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و مواد غذایی باز کند و از این رو، کیفیت زندگی مردم را بهبود بخشد. و بر استدلال می‌کند که بازار فرصت‌های زندگی افراد را تعیین می‌کند. اما من در این جا استدلال می‌کنم که در جامعه‌ای که به طور فزاینده‌ای از طریق شبکه‌های دیجیتال سازمان‌دهی می‌شود، فرصت‌های زندگی را نه تنها بازار، بلکه مهارت‌های دیجیتال، انگیزه و منابع سرمایه تعیین می‌کند. در ادامه خواهیم دید که چگونه آنچه من «سرمایه دیجیتال»^۱ می‌نامم نه تنها بر ظرفیت افراد برای استفاده از اینترنت و یافتن اطلاعات ارزشمند، بلکه بر چگونگی بهره‌گیری آن‌ها از این ظرفیت‌ها برای بهبود فرصت‌های زندگی شان نیز تأثیر می‌گذارد. خاطر نشان می‌سازم که این فصل رابطه تنگاتنگ بین نابرابری‌های اجتماعی و نابرابری‌های دیجیتال و چگونگی تقویت متقابل و مشترکشان را روشن می‌کند.

همان‌طور که بر از تمایز میان مالکان و غیرمالکان فراتر رفت و بر مهارت‌ها، سبک زندگی و سایر دارایی‌های خاص تمرکز کرد، در جامعه دیجیتال نیز ما برای ساختن یک نظریه اجتماعی، درباره نابرابری‌های دیجیتال ادغام شده در ساختارهای اجتماعی، باید تمایز بین کسانی را که به اینترنت دسترسی دارند و ندارند کنار بگذاریم. همان‌طور که بر بیان کرده است، همه مهارت‌ها و دارایی‌ها فقط در چارچوب بازار ارزش دارند. همین امر در مورد مهارت‌های دیجیتال و سرمایه دیجیتال نیز صادق است که به شدت فرصت‌های زندگی افراد و توانایی آن‌ها برای بهبود کیفیت زندگی شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در فصل آخر، موضوعات مورد بحثم را در مورد پیدایش نابرابری‌های

دیجیتال و تحلیل این پدیده‌ها از لحاظ جامعه‌شناختی جمع‌بندی خواهم کرد. علاوه بر این، برای صورت گرفتن تحقیقات بیشتر در آینده توصیه‌هایی ارائه خواهم کرد که ممکن است برای محققان و همچنین سیاست‌گذارانی که به دنبال راه‌هایی برای مقابله با شکاف دیجیتال هستند جالب باشد.

تحول شکاف دیجیتال

«شکاف دیجیتال هرگز فرزندان ما را از هم جدا نخواهد کرد.»

آل گور، ۱۰ اکتبر ۱۹۹۶، ناکسویل، تنسی

این حرف را آل گور در کنفرانسی در ۱۹۹۶، دربارهٔ دیجیتال شدن جامعهٔ آمریکا، مطرح کرد و این از نخستین دفعاتی بود که موضوع شکاف دیجیتال به طور عمومی مطرح شد. خیلی زود، این پدیده ابعاد جهانی پیدا کرد و از مرزهای آمریکا فراتر رفت و به موضوعی برجسته در دستور کار بخش دولتی و خصوصی سراسر جهان تبدیل شد. با ظهور اینترنت و جامعهٔ شبکه‌ای (Catells 1996; Van Dijk 1999)، خیلی زود مشخص شد که دسترسی به فناوری‌های دیجیتال جدید به طور مساوی میان مردم توزیع نشده است. دسترسی به دانش سریعاً به نیازی ضروری برای اعمال قدرت در محیط‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تبدیل شد. محققان و سیاست‌گذاران متوجه شدند که نداشتن چنین دسترسی‌ای به معنای رانده شدن به حاشیهٔ جامعه‌ای است که به طور فزاینده‌ای مبتنی بر تبادل اطلاعات است. وجود نابرابری در امکان دسترسی به چنین اطلاعاتی در نهایت باعث ایجاد شکاف در میان مردم خواهد شد.

اصطلاح «شکاف دیجیتال» برای توصیف نابرابری‌ها در امکان دسترسی به فناوری‌های به اصطلاح جامعه اطلاعاتی پدیدار شد. در حالی که ظهور فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات در ابتدا فرصتی برای آزادی اطلاعات و رفع نابرابری‌های موجود تلقی می‌شد (Rheingold 1993; Negroponte 1995)، خیلی زود روی دیگر سکه آشکار شد، یعنی این‌که دسترسی به فاوا و استفاده از آن به شهروندان یا کاربران خاصی مزایایی می‌دهد [که به جاماندگان از آن نمی‌دهد] (Resnick 1998; Hargittai 2000, 2003). دگرگونی‌های سریع فناوری تنها اقلیتی از جمعیت جهان را در بر گرفته است و به طور مؤثر شامل کسانی که در جهان توسعه‌یافته زندگی نمی‌کنند و جزو نخبگان اقتصادی جهانی نیستند نمی‌شود. بر اساس گزارش بانک جهانی، در سال ۲۰۱۶ تقریباً دو میلیارد نفر هنوز هیچ ارتباطی با فناوری‌های دیجیتال ندارند و تنها ۱۵ درصد از جمعیت جهان به اینترنت پرسرعت دسترسی دارند (World Bank 2016).

این در حالی است که دسترسی به جامعه اطلاعاتی و اینترنت از دهه اول قرن بیست و یکم یکی از حقوق اساسی بشر تلقی شده است. اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی که در ژنو (۲۰۰۳) و سپس در تونس (۲۰۰۵) برگزار شد، اعضای سازمان ملل را بر آن داشت تا گامی رو به جلو در مسیر جامعه اطلاعاتی برای حفاظت و پاسداری از حقوق بشر بردارند. در این اجلاس ارتباطات، به عنوان یک فرایند اجتماعی بنیادین، نیاز اساسی نوع بشر و شالوده همه سازمان‌های اجتماعی تعریف شد. علاوه بر این، تأکید شد که همه انسان‌ها باید فرصت مشارکت در جامعه اطلاعاتی را داشته باشند و هیچ‌کس نباید از مزایای آن محروم شود. کل طیف فعالیت‌های انسانی به نحوه دسترسی، توزیع، تولید و پردازش اطلاعات بستگی دارد. بنابراین طرد از جامعه الکترونیکی به معنای طرد از جامعه است.

دسترسی به فاوا و بهره‌گیری از آن در جامعه دیجیتال شده، بیش‌نیازی

برای توسعه اقتصادی و اجتماعی است. این فناوری تا حدودی معادل برق در عصر صنعتی است. کوفی عنان در مأموریت خود به عنوان دبیر کل سازمان ملل (2006-1997)، چندین بار بر ضرورت اجرای زیرساخت‌های لازم، به‌ویژه خطوط تلفن در سراسر جهان تأکید کرد. در اوت ۲۰۱۵، اعضای برنامه توسعه سازمان ملل متحد بر سر دستور کار توسعه پس از ۲۰۱۵ به توافق رسیدند، دستور کاری که متضمن به رسمیت شناختن قطعانه نقش فاوا در ایجاد جهانی بهتر بود. سازمان ملل در گزارشی با عنوان تغییر جهان ما: دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار دریافت که اینترنت نقشی حیاتی در زمینه توسعه سراسری جهان ایفا می‌کند. سند گزارش نتایج کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد توسعه پایدار، با عنوان «آینده‌ای که ما می‌خواهیم»، دستور می‌دهد که یک گروه کاری باز برای تعیین و توسعه مجموعه‌ای از اهداف توسعه پایدار برای سازمان ملل متحد ایجاد شود. در همین جهت، ۱۹ هدف تعیین شد و در برابر هدف شماره ۹ چنین آمده است: «دسترسی به فاوا را به میزان قابل توجهی افزایش دهیم و تلاش کنیم تا سال ۲۰۲۰ در کشورهای نه‌چندان توسعه‌یافته دسترسی جهانی و مقرون به صرفه به اینترنت را فراهم کنیم» (UN 2015, 15). اعتراف بدین امر حیاتی است که سازمان ملل متحد با اذعان به نقش حیاتی اینترنت در ایجاد امکان دسترسی به خدمات عمومی ضروری، ایجاد شغل و فرصت‌های درآمدزایی، پیشبرد حقوق بشر و تضمین شفافیت و پاسخگویی دولت‌ها و گسترش دموکراسی، در میان اهداف خود اینترنت را برای حل و فصل مبرم‌ترین چالش‌های اجتماعی و اقتصادی عصر ما گنجانده است.

این امر نشان‌دهنده «رویکردی فنی» برای پر کردن شکاف دیجیتالی است که عمدتاً بر دسترسی و عدم دسترسی مبتنی است. با این حال، همان‌طور که در طول بحث در این فصل خواهیم دید، تقلیل دادن شکاف دیجیتالی به موضوع ساده دسترسی به معنای محدود کردن خود به

تصویری کوچک از موضوعی بسیار بزرگ است. از چنین منظری، شکاف‌ها و نابرابری‌ها اساساً به مشکلاتی اطلاق می‌شود که طبقات اجتماعی خاصی یا کل کشورها برای دسترسی به فناوری‌ها و بهره‌گیری از آن‌ها با آن مواجه هستند. اما حتی در کشورهایی که دامنه دسترسی به اینترنت نسبتاً گسترده است و به خوبی بین اقشار اجتماعی توزیع شده است، انتظار وجود فرصت‌های برابر در میان کاربران نادرست است. همان‌طور که در سراسر بحث در این کتاب خواهیم دید، شهروندان نه به عنوان *tabula rasa* (لوح سفید)، بلکه به فراخور سرمایه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و شخصی‌شان به اینترنت دسترسی دارند. آن‌ها اغلب ارزش‌ها، هنجارهای فرهنگی و سبک زندگی‌شان را به صورت آنلاین تصریح و تکرار می‌کنند، بنابراین قشربندی اجتماعی موجود را تقویت می‌کنند.

با این حال، در فصل اول هدف من روشن کردن زمینه اجتماعی پیدایش شکاف دیجیتال و ظهور نابرابری‌های دیجیتال از راه بررسی تحول تحقیقات در این زمینه از مرحله اول تا سوم است. برای شروع، به برخی از مهم‌ترین مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است اشاره خواهم کرد. در پرتو ایده‌های این مطالعات، سعی خواهم کرد پیچیدگی و وجه چندبعدی موضوع را، که اغلب سیاست‌گذاران آن را بیش از حد ساده و صرفاً به مشکل دسترسی فیزیکی تقلیل داده‌اند، روشن کنم. تحقیق من، همان‌طور که خواهیم دید، بر ضرورت مطالعه شکاف دیجیتال در بستر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی‌ای که در آن ایجاد شده است تأکید می‌کند. علاوه بر این، بررسی این‌که تفاوت در دسترسی به فاوا و بهره‌گیری از آن بر چارچوب اجتماعی و فرهنگی هم تأثیر می‌گذارد ضروری است. به طور خلاصه، آنچه در سراسر کتاب بر آن تأکید خواهم کرد، اهمیت مطالعه شکاف و نابرابری‌های دیجیتال از دیدگاه جامعه‌شناختی است. در واقع، جامعه‌شناسی بیش از هر رشته